

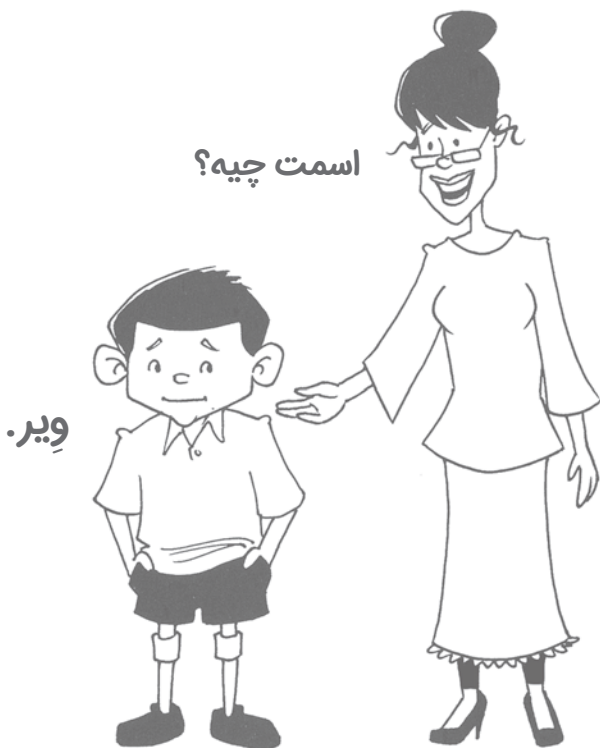
# ویردو

پسرک عجیب، در مدرسه جدید



# فصل ۱

باز هم مثل همیشه. حتی در یک مدرسه جدید و در یک شهر جدید، سال برای من دقیقاً دارد مثل همیشه شروع می‌شود...



خانم فرانکلین می‌گوید: «اسم جالبیه. فامیلت چیه؟»

از این سؤال واقعاً متنفرم. چرا همه باید نام خانوادگی‌ات  
را بپرسند؟

او دوباره می‌پرسد: «ویر، فامیلیت چیه؟»



آره...



«اسم تو... ویر دو است؟ راست که نمی‌گی، واقعاً هست؟»

جواب می‌دهم: «بله، واقعاً هست.»



ویر دو؟

آماده باش. دقیقاً بعد از سه ثانیه، همهٔ بچه‌ها زیر خنده می‌زنند...

یک.

دو.

ها ها ها ها!



داستان زندگی من همین است!

پس اسم خواهرت  
چیّه؟ پلی؟

پلی دو!

ها ها ها!

اسم بابات چیّه؟  
تکوان؟

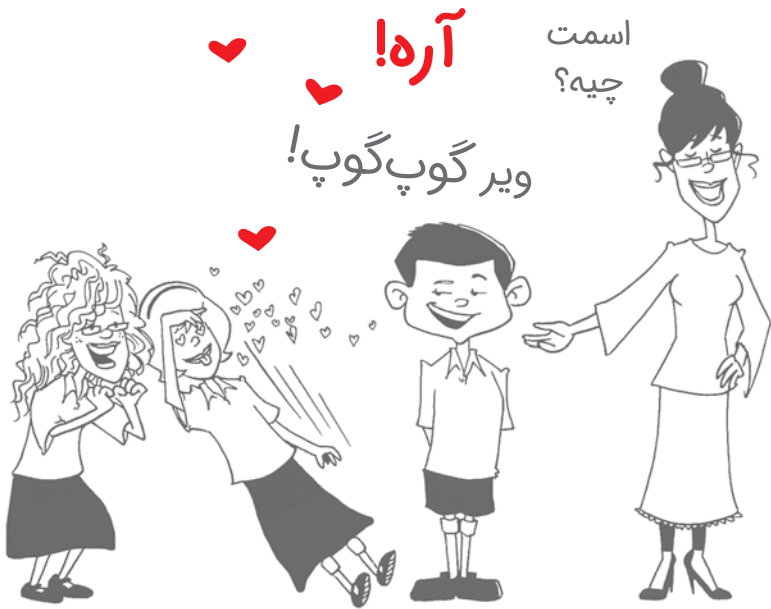
تکوان دو!

ها ها ها!



۱. ماده‌ای نرم و خمیری مثل گِل که بچه‌ها برای مدل‌سازی از آن استفاده می‌کنند. خمیر بازی. (مترجم)

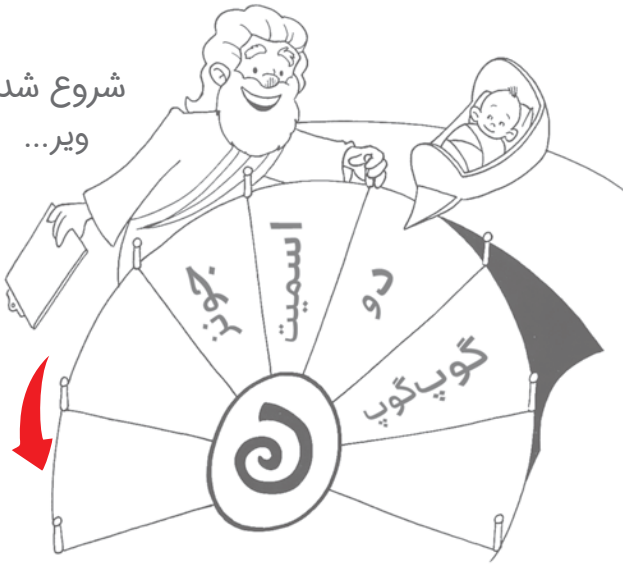
به خاطر اسم فامیلی مثل **اسمیت** یا **جونز** یا **چاپمن** یا **فلچر** چه چیزی حاضرم بدهم؟ همه چیز! حتی **گوپ گوپ** بیشتر از دو با ویر جور درمی آید.



**آره!**

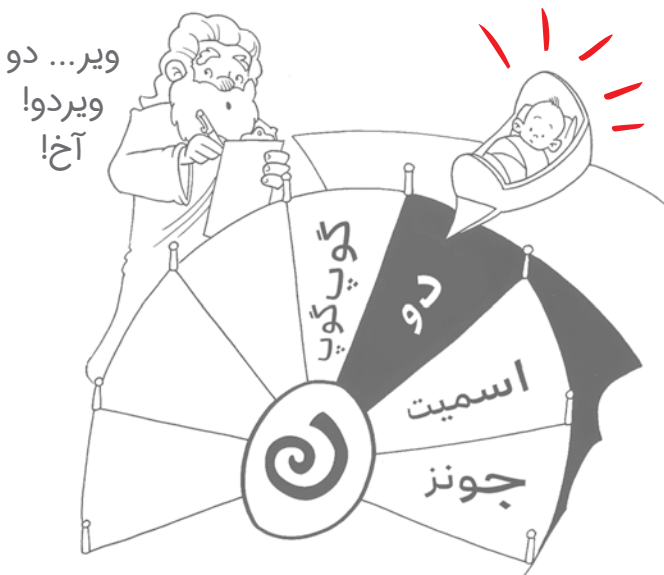
به نظرم وقتی اسم فامیل را پخش می کردند، من خیلی...  
بد آوردم.

شروع شد،  
ویر...



بیا ببینیم  
اسم فامیل تو  
چی می شه...





ویر... دو  
ویردو!  
آخ!

جریان این است که پدرم در ویتنام به دنیا آمد. اسم فامیل او **دو** هست. (آره. بر وزن «ژو».)

اسم فامیل مامانم قبل از ازدواج با بابام **ویر** بود. او واقعاً از این اسم خوشش می‌آمد، بنابراین اسم ویر دو گیر من آمد.

**ویردو!**  
**خوش به حالم!**

پدر و مادرم می‌توانستند هر اسم کوچکی دوست داشتند روی من بگذارند، مثل **جان**، **کَوین**، **شُموین**،

**هر اسمی!**

راستی چطور است؟ راستی دو شبیه اسم هنرپیشه‌های سینماست.



می‌خواهم از پدر و مادرم  
به خاطر اسم معرکه‌ای که  
روی من گذاشتند  
تشکر کنم.

یا شاید یک خواننده  
مشهور موسیقی محلی.



خوشحالم که یک  
ویردو ... نیستم!

در عوض، من اسیر بدترین اسمی شده‌ام که بعد از آن که خانم  
فیس اسم پسرش را بات گذاشت، روی کسی گذاشته‌اند.

حالا این یک دفتر حضور و غیاب **بامزه** است:

کویین کلارک

میری کانرز

بات فیس



# ها ها ها ها!

به هر حال، برگردیم به کلاس...

خانم معلم می‌گوید: «بچه‌ها، خندیدن به اسم مردم، **کار زشتی** است. متأسفم، ویر... دو. لطفاً سر جای ت بنشین،

ویر... دو.»

و بعد شروع شد.



شک نداشتم که خانم معلم داشت **سعی می‌کرد** که نخندد. نشانه‌اش

این است که لب و دهن آدم‌ها طوری پف می‌کند که انگار نزدیک است **منفجر شود**.

من واقعاً در این زمینه خبره‌ام.  
**بارها** آن را دیده‌ام.

معلم کودکانم



خانم معلم کلاس اولم



معلم کلاس دومم



روزی که به دنیا آمدم...

## اسمش چیه؟

عموبزرگ فلو

عمو کئی

بابابزرگ

پسرعمو  
فران



سالی  
کوچولو

پدر با سبیل

عمو جان

پرستار و

ویرا!



ویر  
دو؟!



بالاخره، خانم معلم جدیدم از کلاس بیرون دوید...

پوووف ...  
ها ها ها ها  
ها ها!



بعد برگشت.

لطفاً  
سر جاییت بشین  
ویر...



داشتم سخت با خودم کلنجار می‌رفتم که شرمنده به نظر  
نرسم. فراموش کردم که کفش‌های کهنه‌ی خواهرم را  
پوشیده بودم...



و سکندری خوردم!



همین لحظه دختری خم شد

تا کمک کند از جا بلند شوم.

روی جامدادی‌اش نوشته شده بود:

بلا آئن.

